


ظلم و بیداد باشد به بزرگ ایدئولوژیک استعماری نوبتبدیل شده؟ پاسخ اگرچه کوتاه و در ابتدای امر ساده به نظر می‌رسد ولی بیش از یک کلمه نیست؛ «منافع مادی»!

این روزها مردم جهان فهمیده‌اند که «تصمیم‌گیران امور بشردوستانه، که مستخدم حکومت‌ها و نهادها و مردم‌نهاد‌های بین‌المللی هستند، بسیار پیش از سایر هم‌زمانشان با سلطه‌گری همراه شده‌اند. وکلای بشردوست و مأموران مردم‌نهاد کاملاً در طراحی و اجرای جنگ‌ها دست دارند. آن‌ها مانند فرماندهان نظامی قدرت را وسیلهٔ رسیدن به اهداف می‌بینند و کارآمدی ابزاری قواعد اخلاقی و قانونی را سبک و سنگین می‌کنند. زبان مشترک بشردوستان و نظامیان را در سنجش افعال، بده‌بستان‌ها و سنجش عواقب متحد می‌کند»^۴. به همین دلیل هم مردم‌راه خود را از گفت‌وگوهای دیپلماتیک جدا کرده‌اند. آن‌ها می‌دانند که از راه این گفت‌وگوها نه تنها جانی حفظ نمی‌شود، بلکه بیشتر دولت‌هایی که در جنگ‌ها و اشغال‌ها تابع آمریکا بوده و هستند قبلاً خود امپراتوری‌هایی بزرگ بوده‌اند و در ادارهٔ پایگاه‌های فرامرزی استعماری سابقه دار و کارگشته‌اند.

این روزها به برکت عملکرد نهاد‌های حقوق بشری در غزه^۵ که وظیفه‌شان تأمین امنیت، سرپناه، غذا و... برای مردم و به خصوص کودکان جنگ‌زده است برای مردم دنیا واضح شد که نظام سلطه هم از ارتش و جنگ برای خرابی خانه‌های فلسطینیان بهره می‌برد و هم از سازمان‌های حقوق بشری و اسباب‌بازی‌هایش برای ویران کردن روحیه‌های اهل غزه استفاده می‌کند. شاید سال‌ها قبل می‌شد خوش‌خیالانه متنی نوشت و تیرتزد: «چرا تنها راه مبارزه با اسرائیل لیبرال دموکراسی است؟» اما اکنون مدت‌هاست که تحت‌تأثیر از بام افتاده و کوس رسوایی زده شده است. دیگر همگان می‌دانند که در تقابل میان «قدرت و حق»، «منافع مادی و عدالت» و «نفوذ اقلیت و اراده اکثریت» همیشه منافع مادی اقلیتی پرنفوذ که از قدرت زر و زور بهره‌مند هستند بر سمت دیگر ماجرا چربیده و اجازه دهید پایان این آزمون را اعلام کنیم. بله، لیبرال دموکراسی آمریکایی و تمام ملزوماتش مانند اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آن روی سکهٔ جنگ طلبی امپراتوری‌های غربی‌اند که به زبان امروزی درآمد‌اند و تنها وظیفه‌شان تأمین امنیت، آسایش و رفاه انسان چشم‌آبی و موبلوند غربی است. این روزها سازمان‌های حقوق بشر در کنار سردمداران کشورهای غربی به رهبری آمریکا یک‌صد «در کنار تنها دموکراسی خاورمیانه ایستاده‌اند» و همگی دست در دست هم ذات حقیقی و واقعی لیبرال دموکراسی را به مردم دنیا نشان می‌دهند. تا کید می‌کنند که صهیونیست‌ها حق کشتار فلسطینیان را دارند و اگر سری هم از سر‌نمایش به تاسف تکان می‌دهند در پشت پرده به آنها تجهیزات و امکانات می‌رسانند.

اما برای شکستن این سکوت و این حمایت برآمده از منافع مادی چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد که این سکوت شکسته

خواهد شد مگر اینکه با زبان، روش و منش خودشان با ایشان صحبت کنیم، چرا که امیرالمؤمنین می‌فرماید: «زِدَّ الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَكَ، فَإِنَّهُ لَا يُرَدُّ الشَّرُّ إِلَّا بِالشَّرِّ» یعنی سنگ را از جایی که به سوی تو آمده است به همان جا برگردان، زیرا بدی جز با بدی دفع نمی‌شود». پس تا زمانی که موازنه‌ای بین انتفاع و مجازات برقرار نشود هیچ استدلالی صهیونیست‌ها، همقطاران و حامیان‌شان را نسبت به آتش بس در مرحله اول و خروج از سرزمین‌های اشغالی در مرحله بعد معجز نخواهد کرد و دقیقاً به همین دلیل است که در این روزها قوی‌ترین زبان استدلال، خنجر یمنی‌هاست. حوثی‌ها نقطهٔ بحرانی گفت‌وگو را به درستی پیدا کرده‌اند و به آن اشاره‌ای مستقیم و انفجاری می‌کنند. زبانی واقعی و اصیل که خارج از آکادمی‌ها و دیپلمات‌های مطالعات پسااستعماری حقیقت را یافته و مانند آن روشنفکر فرانکفورتی در لحظهٔ حساس تاریخ انسانیت، مسیر را گم نکرده است. پس از یمنی‌ها، مردمانی هستند که اگرچه از دایرهٔ قدرت و اهل سیاست بیرون‌اند اما با تحریم برنده‌های معروف اسرائیلی مانند کوکا‌کولا، زارا، استارباکس و... از راه ضرر زدن مادی به کمک اهالی غزه آمده‌اند. بله، تنها راه حقیقی گفت‌وگو با صهیونیست‌ها «مقاومت» است و بس.

حال که معلوم شد ما باور به «مذاکره» بر سر دست‌یابی به حقوق اولیه نداریم و آن را موضعی غیر اخلاقی و غیر انسانی می‌دانیم لازم است که دو نکته را یادآوری کنیم: اول) چیزی بنام «حقوق اولیه و اساسی» وجود دارد و ما نیازمند این هستیم که مدام در مورد اصل و اساس چنین حقوقی سخن بگوییم. چون اگر سرطان صهیونیسم متاستاز کند و قصد فرارفتن از سرزمین فلسطین را داشته باشد، آنگونه که برخی از خاخام‌های صهیونیست به صراحت در مورد بندگی کل بشر برای بنی اسرائیل سخن می‌گویند، آن وقت است که خواهیم دید همین امر بدیهی نیز از سوی متفکران دست‌نشانده‌شان چگونه به محل چالش و شک و شبهه تبدیل خواهد شد و این وظیفه ماست که با تکرار مکرر این اصول، غیر قابل فسخ بودن آنها را بیان و حفظ کنیم. دوم) آنکه با کندوکاوهای پژوهشی و با مقاومت علمی در مقابل خط تحریف تاریخی‌ای که صهیونیسم راه انداخته است این حقیقت را به همه جهان و همه نسل‌های بعدی برسانیم که صهیونیست‌ها مهاجرانی بودند که به خاطر بد رفتاری کشورهای غربی از اروپا به سرزمین فلسطینیان آمدند؛ ابتداء در قامت پناهنده و پناه‌جو و سپس به عنوان غاصبانی که خانه‌ها و محله‌ها را یک به یک با زور اسلحه و ارباب زدند. این تکرار و یادآوری باید آفت‌در بر تکرار باشد که با تغییر نسل به فراموشی سپرده نشود. این همان کاری است که مورخان پسا صهیونیستی مانند ایلان پاپه و شلوموند انجام می‌دهند. با توجه به این مسائل، ما این شمارهٔ مجله را به کسانی تقدیم می‌کنیم که باور دارند تنها راه مقابله با صهیونیسم مقاومت عملی است نه گفت‌وگو بر سر گرفتن حقوق اولیه فلسطینیان. 

پی‌نوشت

۱. نهج البلاغه، خ ۲۹
۲. فراتراز و اسپین آسمان، ص ۲۸
۳. همان، ص ۳۰
۴. حقوق بشر و امپراتوری، ص ۹۰
۵. جدای از سکوت مجامع حقوق بشری در جهان، عکسی توسط مردم غزه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که نمایندگی سازمان ملل به جای دادن غذا به کودکان، به آنها اسباب‌بازی‌هایی به شکل ساندویچ و میوه داده بوده است.
۶. غرر الحکم، حدیث ۵۳۹۴